

نگاهی به قیده‌های زمان در زبان آلمانی

سلام دوستان در این درس می‌خواهیم با هم نگاهی داشته باشیم به قیده‌های زمانی در زبان آلمانی.

قید های زمانی یا Temporaladverbien در زبان آلمانی ، آن دسته از قیده‌ها هستند که توسط آنها ما می‌توانیم در جملاتمان اشاره‌ی به زمان نیز داشته باشیم.

البته در دروس گذشته در مورد قیده‌ها صحبت کرده ایم ، اما هدف ما در این درس این است که شما عزیزان با قیده‌های زمان ، بیشتر آشنا شوید و از نحوه استفاده و کاربرد آنها شناخت کافی پیدا کنید.

لیست تمام قید ها ی زبان آلمانی را می‌توانید از فایل PDF زیر دانلود کنید.

[alle_adverbien](#)

اما قیده‌های زمانی به همراه مثال :

eben همین طور ، همین ، همان ، در همین لحظه ، تازه ، الآن ، فوری ، به تازگی ، همین حالا

Was hat du **eben** gesagt?

تو الان چی گفتی؟

Ich muss das **eben** noch nachprüfen

من باید آنرا هم در همین لحظه مرور کنم.

Er war **eben** noch hier

او هم همین حالا اینجا بود.

nachher پس از آن ، بعد از آن ، سپس ، از آن پس

Jetzt mache ich erst mal meine Arbeit fertig, **nachher** kann ich dir helfen

من تازه الان کارم را تمام می کنم ، پس از آن می توانم به تو کمک کنم.

Ich komme **nachher** noch bei dir vorbei

من پس از آن نیز می آیم به تو سر میزنم.

endlich بالاخره ، سرانجام ، پایان پذیر ، تمام شدنی

Wann bist du **endlich** fertig?

پس کی بالاخره تو کارت رو تمام می کنی ؟

Er ist **endlich** doch noch gekommen

او هم بالاخره اومدش

anfangs در بدو امر ، در آغاز کار ، در شروع

Anfangs des Jahres

در شروع سال

Anfangs der Woche

در آغاز هفته

bald به زودی ، بلافاصله ، فوراً , قریب ، تقریباً ، حدوداً

Ich komme **bald** wieder

من به زودی دوباره می آیم

Nicht so **bald** einschlafen können

بلافاصله نتوان خوابیدن

damals در آن مواقع ، آن زمان ها ، آن وقت

Seit **damals** hat sich viel geändert

از زمان های خیلی گذشته چیزهای زیادی تغییر کرده اند.

Er lebte **damals** noch zu Hause

او آن زمان ها هنوز در خانه به سر می برد (زندگی میکرد)

eher زودتر ، قبلاً ، سابقاً ، بیشتر ، بهتر ، مطلوب تر

Ich war **eher** da als Sie

من از شما زودتر اینجا بودم.

Je **eher**, je lieber

هر چه زودتر ، هر چه بهتر

heutzutage در این روزها ، امروزه

So etwas ist heutzutage kein Problem mehr

خیلی چیزها امروزه مشکل به حساب نمی آیند.

neulich بتازگی ، اخیراً ، جدیداً

Ich hatte neulich das Buch gelesen

من آن کتاب را به تازگی خوانده بودم

nun اکنون ، حالا ، حال ، الان ، اینک

Nun sie so lange krank war, muss sie sich noch schonen

حالا او مدت هاست که بیمار بوده ، او باید هنوز مراعات کند.

seitdem از زمانی که ، از هنگامی که ، از وقتی که ، مدت هاست

Nichts hat sich seitdem hier geändert

مدت هاست که هیچ چیز اینجا تغییر نکرده است.

از زمانی که (تو بوده ای و میدانستی و میدیدی) هیچ چیز اینجا تغییر نکرده است.

Wir haben ihn seitdem nicht mehr gesehen

ما او را مدت هاست دیگر ندیده ایم.

از وقتی که (تو میدانی و بوده ای و دیده ای) ما او را دیگر ندیده ایم.

zugleich هم زمان ، یک زمان ، در همان زمان

Er ist Maler und Dichter **zugleich**

او هم زمان هم نقاش است و هم شاعر

zuletzt آخرین ، عقب ترین ، دیرترین ، تا آخر ، تا پایان ، تا انتها

Diese Arbeit werde ich **zuletzt** machen

این کار را تا آخر انجام خواهیم داد

Sie denkt an sich selbst **zuletzt**

او (مونث) در آخر به فکر خودش است.

او (مونث) بیشتر به فکر دیگران است تا خودش

seither از آن زمان ، از آن روز به بعد

Seither bedeutet Küssen eigentlich nur noch dich küssen

از آن روز به بعد بوسیدن در واقع تنها به این معنی است که تو را می بوسم

inzwischen در این بین ، در این اثنا ، در این میان

Inzwischen ist das Haus fertig geworden

در این بین آن خانه به اتمام رسید.

Ich muss noch arbeiten, du kannst **inzwischen** essen

من باید هنوز کار کنم ، تو می توانی در این بین غذا بخوری

jetzt اکنون ، حالا ، الآن ، در حال حاضر ، فعلاً

was machst du denn **jetzt** schon wieder?

الان باز دوباره داری چکار میکنی؟

vorerst فعلاً ، در حال حاضر ، موقتاً

Vorerst muss bezahlt werden

در حال حاضر باید پرداخت شود یا حساب شود.

vorhin یک لحظه پیش ، لحظه ای پیش ، همین الآن ، همین چند لحظه قبل

Wir sprachen **vorhin** davon

ما همین چند لحظه قبل از اون صحبت میکردیم.

abends شب هنگام ، شامگاهان

Von **morgens** bis **abends**

از سپیده دم تا شب هنگام

از خروس خون تا بوق سگ ?

danach بعداً ، سپس ، پس از آن ، بعد از آن

Eine halbe Stunde **danach** kam er wieder

نیم ساعت بعد از آن او دوباره آمد

früher زودتر ، پیشترها ، قبلاً ، سابقاً ، در ایام گذشته

Sie war **früher** Buchhändlerin

او (مونث) در ایام گذشته (قبلاً) کتاب فروش بود.

beizeiten به موقع ، پیش از آنکه دیر شود ، به اندازه ی کافی زود

Beizeiten aufbrechen

به موقع از جا حرکت کردن و مکان خود را ترک کردن

البته فعل **aufbrechen** می تواند به معانی زیر نیز باشد :

با زور چیزی را گشودن ، به هم ریختن ، قاطی کردن ، زیر و زبر کردن ، شخم زدن

zeitlebens در طول عمر ، در طول مدت عمر

Er hat **zeitlebens** schwer gearbeitet

او در طول مدت عمرش سخت کار میکرد.

stets دائم ، مداوم ، همیشگی ، پیوسته

Sie ist **stets** freundlich

او (مونث) پیوسته خوشرو و مهربان است.

ewig جاوید ، همیشگی ، ابدی ، دائمی ، بی پایان ، ازلی

Ich habe das ewige Einerlei satt

من آن یکنواختی دائمی را دارم

من آن (حس) پر از ملال آوری همیشگی را دارم

häufig به دفعات ، مکرراً ، به تکرار ، غالب اوقات ، اغلب

Ein häufiger Fehler

یک اشتباهی را به تکرار یا اغلب کردن

gelegentlich گاه به گاهی ، برخی اوقات ، در فرصت مناسب

Gelegentlich seines Besuches wurde ein weiteres Treffen vereinbart

مهمان او در فرصت مناسب یک ملاقات دیگر ترتیب داد.

bisweilen گاهی ، گاه به گاه ، بعضی اوقات ، گهگاه

Auch harmlose Krankheiten verlaufen bisweilen tödlich

بیماری های بی خطر نیز گاهی به مرگ می انجامد.

zuweilen برخی اوقات ، بعضی مواقع ، گاهی وقت ها

Zuweilen zu spüren

بعضی مواقع حس بکنی

بعضی مواقع پی ببری

mitunter برخی اوقات ، گاهی ، هر از گاهی

Dachgauben machen **mitunter** Probleme

پنجره های زیر شیروانی **هر از گاهی** مشکلاتی به وجود می آورند

mehrmals چند بار ، چندین بار ، به کرات ، مکرراً

Etwas **mehrmals** versuchen

چیزی را **به کرات** سعی کردن یا تلاش کردن

jährlich سالیکه ، سالانه ، هر ساله ، همه ساله

Im **jährlichen** Turnus

در چرخه کار **هر ساله**

normalerweise معمولاً

Das ist **normalerweise** tödlich

معمولاً آن کشنده است

immer همواره ، همیشه ، دائم ، مدام ، ابدی ، جاودانی ، همیشگی ، دائمی

Er kommt wie **immer** nicht

او مثل **همیشه** نمی آید.

oft بارها ، مکرراً ، خیلی اوقات ، اغلب ، بیشتر اوقات

Oft krank sein

بیشتر اوقات مریض بودن

Wie oft muss ich dir das denn noch sagen?

همانند اغلب اوقات باید آنرا باز به تو بگویم ؟

manchmal گاهی ، پاره ای اوقات

Sie besucht ihn manchmal

او (مونث) گاهی اوقات به ملاقات او (مذکر) میرود

selten به ندرت ، ندرتاً ، گاهی ، کم یاب

Seltene Tiere

حیوانات کم یاب

Er spricht selten darüber

او (مذکر) به ندرت در آن مورد صحبت میکند.

nie هرگز ، هیچگاه ، هیچ وقت ، هیچ

Nie mehr دیگه نه !

Er hat sie nie verstanden

او (مذکر) هرگز او (مونث) را درک نکرد.

Das wird er nie vergessen

او هیچگاه آنرا فراموش نخواهد کرد.

vormittags پیش از ظهر ، دم دمای ظهر

Vormittags um zehn

پیش از ظهر در ساعت ۱۰

täglich روزانه ، یومیه ، روز به روز

Die tägliche Arbeit

کار روزانه

Täglich Sport treiben

هر روز مشغول ورزش کردن بودن

Taglich acht Stunden arbeiten

روزانه ۸ ساعت کار کردن

monatlich ماهیانه ، ماهی یکبار ، ماه به ماه

Monatlich bezahlen

ماهیانه پرداخت کردن

zuerst نخست ، نخستین ، در ابتدا ، در آغاز ، در وهله ی اول

Ich war **zuerst** am Bahnhof und dann auf der Post

در وهله ی اول من در ایستگاه قطار بودم و سپس در اداره پست

dann آن وقت ، آن گاه ، آن هنگام ، سپس ، پس از آن ، در صورت امکان ، گذشته از آن ، علاوه بر این ، به علاوه ، گاه گاهی ، وقت به وقت

Bis dann musst du noch warten

پس تا آن وقت باید تو هنوز منتظر بمانی

anschlieend بلافاصله بعد از آن

Anschließend verreisen wir

بلافاصله بعد از آن مسافرت میرویم

schließlich سرانجام ، عاقبت ، در نتیجه ، بالاخره

Schließlich haben wir es doch geschafft

سرانجام ما آنرا انجام دادیم

چنانچه شما نیز در ارتباط با قیدهای زمان ، مثال یا سوالی دارید ، می توانید در بخش نظرات همین درس آنرا درج کنید.

موفق باشید.